

هدیه خدا



درویشی، مقداری طناب داشت. آن را به بازار برد و به يك درهم فروخت. می خواست با آن يك درهم برای بچه های خود غذایی تهیه کند. به طرف بازار که می رفت، دو نفر را دید که با هم جر و بحث می کردند و کم کم کارشان به دعوا کشید. مرد درویش از دیگران پرسید: «چرا آنها به سر و کله هم می زنند؟» ...

درویشی، مقداری طناب داشت. آن را به بازار برد و به يك درهم فروخت. می خواست با آن يك درهم برای بچه های خود غذایی تهیه کند. به طرف بازار که می رفت، دو نفر را دید که با هم جر و بحث می کردند و کم کم کارشان به دعوا کشید. مرد درویش از دیگران پرسید: «چرا آنها به سر و کله هم می زنند؟» گفتند: «این مرد يك درهم به آن یکی بدهکار است. طلبکار به او مهلت نمی دهد و می خواهد به زندانش بیندازد.» درویش يك درهم خود را به مرد طلبکار داد و دست خالی به خانه برگشت. وقتی به خانه رسید، به زن و بچه های خود گفت: «طناب را فروختم و يك درهم گرفتم، اما آن را در راه خدا، خرج کردم.» درویش خانه را گشت و گلیم کهنه ای را پیدا کرد. آن را به بازار برد تا بفروشد. همه جای بازار را به دنبال مشتری گشت، اما خریداری پیدا نشد. خسته و نگران به طرف خانه به راه افتاد.

آن روز، صیادی يك ماهی صید کرده بود و می خواست آن را بفروشد، اما هیچ کس ماهی را نمی خرید. مرد درویش و صیاد در بازار به هم رسیدند و از حال هم با خبر شدند. صیاد به درویش گفت: «بیا با هم معامله ای بکنیم. تو گلیم را به من بده، من هم ماهی را به تو می دهم.» درویش قبول کرد. درویش، ماهی را به خانه برد و مشغول پاک کردن آن شد تا غذایی درست کند. وقتی که شکم ماهی را پاره کرد، ناگهان مرواریدی درشت و نورانی از داخل آن بیرون آمد. درویش فهمید که آن مروارید هدیه ای از طرف خداست. با خوشحالی، مروارید را به بازار برد تا بفروشد، اما هیچ کس نتوانست قیمتی بر روی آن بگذارد. سرانجام کسی پیدا شد و مروارید را به صد هزار دینار طلا از او خرید. درویش سکه های طلا را بار الاغی کرد و به طرف خانه رفت. چیزی نگذشت که درویش دیگری در خانه او را زد و گفت: «در راه خدا چیزی بدهید.»

درویش با خود گفت: «شاید این درویش هم حال و روزش مثل حال و روز دیروز خودم باشد.» این بود که او را صدا زد و گفت: «برادر، نصف این پولها مال تو. برو و هر چه زودتر کسی را بیاور تا بتوانی سکه های طلا را ببری.»

درویش گفت: «من نیازی به پول ندارم. من فرستاده خداوندی هستم که می گوید: هر کس يك درهم در راه من خرج کند، ما صد هزار درهم از خزانه غیب به او پاداش می دهیم.» بدان که خداوند کار خیر هیچ کس را بدون پاداش نمی گذارد.»